پژوهشی در سازمان مالی امویان

سپهری، محمد

قوانین و مقررات مالی مسلمانان به رغم ظاهر ساده و بی‏پیرایه‏اش(البته این نیز خود جای بحث دارد)بسی مشکل و پیچیده است.برای شناخت و فهم درست مقررات مالی مسلمانان وقت و مطالعه زیاد لازم است.گذشته از اختلاف نظر مکاتب فقهی در برخی اصول و بسیاری فروع، جزئیات بسیار دقیق احکام مالی مسلمانان، سخت و دشوار است.کسانی که خواسته‏اند نظام مالیاتی مسلمانان را با نظام‏های مالیاتی ایران و روم پیش از اسلام مقایسه کنند (1) با تسامح عمل کرده‏اند.اگر چه برخی کلیات و اصول مالیاتی اسلام همچون جزیه و خراج تا حدودی با آنچه به عنوان مالیات ارضی و سرانه از شهروندان ایران و روم اخذ می‏شد، شباهت کلی دارد امّا هرگز نمی‏توان نظام مالی اسلامی را با آن همه دشواری که در لابلای متون فقهی مندرج است و همواره کسانی همچون ابو یوسف و یحیی بن آدم به طور اختصاصی بدان پرداخته و تألیفات مستقل و جداگانه‏ای پدید آوردند تا دستور العملی برای کارگزاران و عاملان مالی مسلمانان باشد، با نظام‏های مالی گذشته مقایسه کرد.مگر فی‏ء، خمس و زکات با آن همه (1).دنت، 45.

فروع فقهی و ریزه‏کاری‏های دقیق در کدام نظام مالی وجود داشته که بتوان آن را با نظام مالی اسلامی مقایسه کرد؟

1-منابع مالی امویان

درآمدهای دولت اسلامی را به دو دسته عمده تقسیم کرده‏اند:

الف.درآمدهای عمومی یا اموال فی‏ء.

ب.درآمدهای با مصارف اختصاصی یا صدقات.

در بیان فرق صدقات و اموال فی‏ء گفته‏اند:این دو از چهار جهت با هم تفاوت دارند:

1.صدقات از مسلمانان گرفته می‏شود تا اموال آنان را پاکیزه گرداند.در حالی که فی‏ء از کفار گرفته می‏شود.

2.موارد مصرف صدقات از طرف شارع مقدس تعیین شده و امام حق اجتهاد ندارد.در صورتی که امام می‏تواند اموال فی‏ء را آن گونه که خود می‏داند، به مصرف برساند.

3.صدقه دهندگان اجازه دارند که صدقات را در میان مستحقان تقسیم کنند امّا در فی‏ء فقط والیان اهل اجتهاد می‏توانند آن را بدان گونه که خود می‏دانند به مصرف برسانند.

4.مصارف صدقات و فی‏ء با هم فرق دارد. (1) چنانکه خواهد آمد، موارد مصرف صدقات معین شده، در حالی که مصارف فی‏ء به خلیفه و سلطان واگذار شده است و باید در مصالح کشور خرج کند.

الف.درآمدهای عمومی یا اموال فی‏ء

فی‏ء:کلیه اموالی است که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمانان شود.مانند:جزیه، خراج و عشور که کفّار و اهل ذمّه برابر قراردادهای صلح باید به مسلمانان بپردازند. (2) در مقابل این، اموالی است که بدون قرارداد صلح و بلکه از راه جنگ با کفّار بدست مسلمانان (1).ماوردی، 161؛فرّاء 152-153.

(2).ر.ک:ماوردی، 161-167. می‏افتد.این اموال به موجب قرآن کریم(سوره انفال، آیه 41)جزء غنایم است و باید پس از اخراج خمس بین رزمندگان شرکت کننده در جنگ تقسیم شود.پیش از خلیفه دوم اموال غنایم چه منقول و چه غیر منقول بین جنگجویان مسلمان تقسیم می‏شد امّا از زمان وی از تقسیم اموال غیر منقول جلوگیری شد. (1) این کار خلیفه منشأ اختلاف بین فقهاء اهل سنت گردید. (2) همچنان که درباره اموالی که پس از جنگ در ممالک مفتوح العنوة پیدا شود، بین آنان اختلاف است که آیا باید به بیت المال سپرده شود تا اموال همه مسلمانان باشد یا بین محاربان جنگ تقسیم شود؟ (3) غنایم شامل اسرا، زنان و کودکان، زمین‏ها و اموال مشرکان می‏شود. (4)

علی رغم این اختلاف، اموال غیر منقول، اراضی و نیز اموال مکشوفه پس از جنگ در بلاد مفتوح العنوة در عمل جزء اموال فی‏ء تلقی و به حساب بیت المال منظور شده است.

بر پایه روایات شیعه، فی‏ء همان انفال است و علاوه بر اموالی که بدون جنگ و خونریزی از کفار بدست آید، کلیه اراضی موات و مخروبه، قطایع و خالصجات شاهان-اگر غصبی نباشد-نیزارها، درون درّه‏ها، میراث‏های بدون وارث و اموال بی مالک نیز فی‏ء بوده و اختیار آن بدست پیغمبر(ص)و پس از او بدست جانشینان به حقّ او است. (5)

اموالی که به عنوان فی‏ء به بیت المال می‏رسید، به شرح زیر است:

1.آنچه در اثر عقد صلح از اهل ذمّه به عنوان جزیه و خراج می‏گرفتند تا در نتیجه آن مال و جان آنان در پناه مسلمانان باشد. (6) در صفحات آینده درباره خراج و جزیه با اندکی تفصیل بحث خواهد شد.

2.عشر:مالیاتی است که از اموال تجارتی کفّار حربی که برای تجارت داخل بلاد مسلمین (1).فرّاء، 158؛ماوردی 167.

(2).ماوردی، 174 و 187؛ابو عبید، 69-75؛282 فرّاء، 163-164.

(3).ابو عبید، 323.

(4).ماوردی، 167؛فرّاء، 158.

(5).محقّق حلّی، 63-64؛طوسی، تهذیب الاحکام، 4/132.

(6).ماوردی، 181-198؛فرّاء، 171-208؛ابو عبید، 27 و 94. می‏شدند می‏گرفتند.این مالیات از تجّار اهل ذمّه به میزان 20/1(نصف عشر)و از تاجران مسلمان‏40/1(ربع عشر)دریافت می‏شد. (1) علاوه بر این از برخی زمین‏ها هم عشر دریافت می‏شد:

الف.زمین‏هایی که صاحبان آن، اعم از عرب و عجم، بر روی آن به دلخواه خود اسلام می‏آوردند.همانند مدینه و یمن. (2)

ب.زمین‏های مواتی که مسلمانان احیا می‏کردند. (3)

ج.زمین‏های مفتوح العنوة بر مذهب شافعی. (4)

ر.زمین‏های اقطاعی. (5) البته این به نظر خلیفه بستگی داشت و هر گونه مصلحت می‏دید، عمل می‏شد.او می‏توانست از این زمین‏ها دو عشر(10/2)دریافت کند و در صورتی که از نهرهای خراج آبیاری می‏شد، دارنده اقطاع می‏بایست خراج کامل بدهد. (6)

ه-زمین‏های مردمی که جزیه از آنان قبول نمی‏شود مگر اسلام آورند یا به قتل رسند و نیز سرزمین بت پرستان عرب. (7)

3.اراضی و اموال غیر منقول که در جنگ نصیب مسلمانان می‏شد.مانند اراضی سواد عراق که خلیفه دوم، آنها را با عوایدی که داشت به ملکیت عموم مسلمانان در آورد و اجازه داد که اهالی، با پرداخت خراج معینی همچنان از آن بهره‏برداری کنند. (8)

4.اموالی که پس از جنگ، از بلاد کفار به دست مسلمانان می‏افتاد. (9)

5.اموالی که در اثر صلح و بدون جنگ عاید مسلمانان می‏شد. (10)

(1).ابو عبید، 64-649؛ابو یوسف، 132-137، یحیی بن آدم، 164-173.

(2).ابو یوسف، 62-63 و 69؛ماوردی، 187 و 217؛خوارزمی، 61.

(3).ماوردی، 187 و 217؛خوارزمی، 61.

(4).ابو یوسف، 69.

(5).خوارزمی، 61؛ابو یوسف 58.

(6).ابو یوسف 58.

(7).همو، 69.

(8).ماوردی، 219؛ابو عبید، 99-103.

(9).ابو عبید، 322-323.

(10).بلاذری، همان، 159.

خراج

خراج قدیم‏ترین مالیات‏ها (1) و عبارت بود از نوعی مالیات بر اراضی که اهل ذمّه برای زمین‏های خود در شهرهایی که به جنگ گشوده می‏شد، به حکومت می‏پرداختند. (2)

همانطور که گذشت زمین‏های مفتوح العنوة در ابتدا غنیمت فاتحان بشمار می‏رفت و پس از اخراج خمس میان آنان تقسیم می‏شد، امّا عمر خلیفه دوم این زمین‏ها را ملک عمومی و متعلق به همه مسلمانان اعلام کرد و مقرر داشت که همچنان در دست کشاورزان و دهقانان سابق باقی بماند و فقط مالیات آن را به دولت بپردازند. (3) زمین‏های خراج بدین شرح بود:

الف.همه زمین‏هایی که به زور شمشیر گشوده شده و امام آن را در اختیار صاحبان آن قرار دهد. (4)

ب.همه زمین‏هایی که به صلح گشوده شود و صاحبان آن در جرگه اهل ذمّه درآیند. (5)

در عراق مالیات به واحد جریب (6) بر حسب محصول آن مرتبط بود.این نظام ممیزی مالیات پس از سواد در بقیه عراق هم معمول شد.آنها در این باره از نظام ساسانی تبعیت کردند. (7) در سواد، مالیات ارضی عنوان خراج علی مساحة الارض را داشت.یعنی:مالیات زمین بر اساس مساحی آن. (8) این طرز با آنچه مالیات را بر اساس سهمی از محصول سالانه معین می‏کرد(خراج:علی المقاسمة)، فرق داشت.نوع دیگری از مالیات بود به نام خراج علی المقاطعه که عبارت بود از مبلغ مقطوعی که شهرهایی چون حیره طبق عهدنامه پرداخت آن را ملتزم بودند. (9)

حقیقت این است که به دلیل تألیف کتاب‏های اموال و خراج در دوره‏هایی متأخر، (1).زیدان، تاریخ تمدّن اسلام، 175.

(2).ماوردی، 181.

(3).ابو عبید، 69-75.

(4).ابو یوسف، 69؛ماوردی، 187:بر اساس برخی مذاهب؛فرّاء، 183.

(5).ماوردی، 187؛یحیی بن آدم، 21-22؛فرّاء، 183-184؛ابو یوسف، 69.

(6).در اوایل و اواسط قرون وسطی یک جریب 1592 متر مربع بود.ر.ک:هینس، 106.

(7).دنت، 57-58.

(8).ماوردی، 194.

(9)دنت، 58.

اطلاعات دقیقی از خراج سرزمین‏های خلافت اموی نداریم.علت دیگر این امر را باید در ابتدایی بودن دیوان‏ها یاد کنیم که هر چند روز به روز راه کمال می‏پیمود، امّا ثبت و ضبط درآمد و هزینه به شکل دقیق انجام نمی‏شد.ضمن اینکه دیوان‏ها به زبان محلی بود و صاحبان دیوان، کارگزاران محلی.با این حال می‏دانیم که هم وسعت دولت اسلامی در این دوره بسی پهناورتر از دوره خلفای راشدین بود و هم اینکه خلفای اموی و کارگزارانشان به افزایش خراج و منابع مالی دولت اهتمام زیادی مبذول می‏داشتند.این دو عامل، ثروت این دولت را خیلی بیشتر از دوره راشدین کرده بود.یعقوبی (1) جدولی از صورت خراج عراق و شام در عهد معاویه آورده که به شرح زیر است:

عراق و مضافات آن 000/000/655 درهم

سواد 000/000/120 درهم

فارس 000/000/70 درهم

اهواز و مضافات آن 000/000/40 درهم

یمامه و بحرین 000/000/15 درهم

شهرهای دجله 000/000/10 درهم

نهاوند و دینور و همدان و مضافات آن 000/000/40 درهم

ری و مضافات آن 000/000/30 درهم

حلوان 000/000/20 درهم

موصل و مضافات آن 000/000/45 درهم

آذربایجان 000/000/30 درهم

مصر 000/000/3 دینار

فلسطین 000/450 دینار

اردن 000/180 دینار

(1).یعقوبی، 2/233-234.

دمشق 000/50 دینار

حمص 000/350 دینار

قنّسرین و عواصم 000/450 دینار

جزیره(دیار مضر و دیار ربیعه)000/000/55 درهم

یمن 000/200/1 دینار و به قولی 000/900 دینار

چنانکه از این ارقام بدست می‏آید، ثروت دولت اموی در سال‏های خلافت معاویه(41- 60 ه)رقم هنگفتی می‏شود که بیانگر شکوفایی اقتصادی این دوره است:

000/000/130/1 درهم و 000/080/6 دینار و در صورتی که خراج یمن را 000/900 دینار بگیریم، 000/780/5 دینار.

حال اگر مبلغ درهم را به دینار تبدیل کنیم، حاصل جمع 000/980/99 دینار در تقدیر دوم خواهد شد که خراج یمن را 000/900 دینار گرفتیم.در این تبدیل هر 12 درهم را یک دینار فرض کردیم.زیرا در آن ایام قیمت هر دینار، بطور متوسط 12 درهم بوده است. (1)

ماوردی (2) درآمد سالانه عراق در عصر والیان اموی را به شرح زیر ثبت کرده است:

1.در زمان عبید اللّه بن زیاد 000/000/135 درهم.

2.در زمان حجّاج بن یوسف ثقفی 000/000/188 درهم.

3.در زمان عمر بن عبد العزیز 000/000/12 درهم.

4.در زمان عمر بن هبیره 000/000/100 درهم+خواربار سپاهیان و هزینه ایام جنگ.

5.در زمان یوسف بن عمر 000/000/70(یا 000/000/60)درهم علاوه بر این 000/000/16 درهم بابت هزینه برید و 000/000/2 درهم برای اتفاقات و حوادث و 000/000/10 درهم برای خردسالان و کهن‏سالان.بدین ترتیب در زمان یوسف بن عمر سالی 000/000/100 درهم از عراق مالیات می‏گرفتند.

ارقامی که درباره مالیات مصر در این دوره داریم مبالغی است که مقریزی ثبت نموده (1).ریس، 265.

(2).ماوردی، 221. است. (1) از گفته او به دست می‏آید که در زمان عمرو بن عاص 000/000/12 دینار بابت جزیه دریافت می‏شد.«پس از عمرو بن عاص، عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح 000/000/14 دینار از مصر مالیات می‏گرفت.این مبلغ تدریجا کم شد تا آنکه هشام بن عبد الملک، متوجه این موضوع شد و به والی خود دستور داد زمین‏های مصر را مساحی کند.نتیجه این مساحی چنین بود:زمین‏هایی که آب نیل بر آن سوار می‏شود، به استثنای زمین‏های بلند و شن‏زار، 000/000/30 فدّان (2) شد و بر جمع آن، سالی 000/000/4 دینار مالیات بستند.اسامة بن زید در زمان سلیمان بن عبد الملک 000/000/12 درهم از مصر مالیات می‏گرفت ولی به تدریج این مبلغ کم شد». (3)

مالیات شام در زمان عبد الملک بن مروان، 000/730/1 دینار و به قولی 000/630/1 دینار می‏شد:000/180 دینار از اردن، 000/350 دینار از فلسطین، 000/400 دینار از دمشق و 000/800 دینار و به قولی 000/700 دینار از حمص، قنّسرین و شهرهای ساحلی (عواصم)می‏گرفتند. (4)

مالیات سرزمین‏های دیگر در این دوره به شرح زیر بود:

قبرس: (5) در زمان معاویه 000/7 دینار؛در زمان عبد الملک 000/8 دینار؛در زمان عمر بن عبد العزیز 000/7 دینار؛و در زمان هشام بن عبد الملک 000/8 دینار؛این مبلغ اخیر تا دوران منصور عباسی برقرار بود. (6)

سند:000/000/120 درهم که از این مبلغ 000/000/60 درهم هزینه لشکرکشی گردید و در نتیجه 000/000/60 درهم عاید مسلمانان شد.این موجبات خوشحالی حجّاج بن یوسف ثقفی را فراهم کرد. (7)

(1).مقریزی، 1/99؛زیدان، همان، 180 به نقل از او.

(2).هر فدّان، سطحی برابر 6368 متر مربع بود.ر.ک:هینس، 105-106.امروزه سطحی برابر با حدود 4200 متر مربع است.مصطفی، 677.

(3).زیدان، همان، 180.

(4).بلاذری، همان، 197.

(5).همو، 195.

(6).همانجا.

(7).همو، 427.

سمرقند:000/100/2 درهم مطابق صلحنامه قتیبة بن مسلم باهلی. (1)

بدین ترتیب روشن می‏شود که تا چه میزان دولت اموی ثروتمند بوده است.اگر به این مبالغ، سایر درآمدها را اضافه کنیم، ثروتمندی این دولت بیشتر روشن خواهد شد.

جزیة

جزیة مالیات سرانه‏ای است که به موجب حکم قرآن(آیه 29، سوره توبه)هر سال از اهل ذمّه که در حمایت حکومت اسلامی بودند، گرفته می‏شد.مسلّم است که این مالیات از قدیم میان ملل متمدّن معمول بوده است. (2) یونانیان بر مردم آسیای صغیر مالیاتی بستند که آنان را در برابر تهاجمات فنیقی‏ها حمایت کنند.رومیان نیز پس از فتح گل(فرانسه)بر هر یک از اهالی سالی 9 تا 15 لیره مالیات معین کردند که مبلغ بسیار گزافی بود. (3) در ایران ساسانی هم این مالیات از توده‏های فرو دست و پست جامعه گرفته می‏شد. (4)

در مقابل اشراف، روحانیون، دهقانان و دبیران(کاتبان و خادمان کشوری)از پرداخت جزیه(گزیت)معاف بودند.بنابراین پرداخت این مالیات نشانگر آن بود که جزیه دهنده در سلسله مراتب اجتماعی در طبقات پست قرار دارد. (5)

در اسلام پس از نزول آیه:

«قتلوا الّذین لا یؤمنون باللّه و لا بالیوم الأخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لا یدینون دین الحقّ من الّذین أوتوا الکتب حتّی یعطوا الجزیة عن ید و هم صغرون»(توبه/29)

پیغمبر(ص)مأمور شد که از آن دسته از اهل کتاب که می‏خواهند بر دین خود باقی بمانند، جزیه بگیرد.

(1).همو، 410.

(2).زیدان، همان، 173.

(3).همانجا.

(4).همانجا، فرای، 4/44.

(5).فرای، 4/44.

مطابق روایات موجود اهالی تبوک، جرباء، ایله، اذرج و مقنا (1) و نیز مردم تیما و هجر (2) و اهالی نجران (3) در زمان حیات پیامبر اکرم(ص)در برابر قراردادهایی که با آن حضرت بستند، مالیات سرانه پرداخت کرده‏اند:مردم ایله بابت هر مرد یک دینار، اهالی اذرج بطور کلی سالی 100 دینار، و مردم مقنا سالانه یک چهارم درآمد کشاورزی خود را. (4)

مجوس هجر نیز از فرصت قبول جزیه استفاده کردند و با انعقاد قرارداد صلحی با پیغمبر، خود را در زمره اهل ذمّه در آوردند. (5) بنابراین مالیات سرانه از اهل کتاب بر اساس کتاب و از مجوس به موجب سنت اخذ می‏شد. (6)

مقدار جزیه

هر چند در بیان وجوه افتراق خراج و جزیه بیان کرده‏اند که حداقل جزیه از طرف شرع تعیین شده و حداکثر آن به نظر حاکم واگذار گردیده است. (7) امّا از روایات و اخبار موجود بدست می‏آید که برای اخذ جزیه در هیچ زمانی مقدار معین و معیار مشخصی وجود نداشته است.با این حال از اخبار و گزارش‏های کتب خراج و اموال در این باره اطلاعاتی بدست می‏آید:شاید معین بودن حداقل مورد نظر ماوردی مقداری است که رسول اکرم(ص)بر مردم ایله و یمن مقرر فرمود.یعنی:یک دینار برای هر نفر. (8) این مبلغ معادل 12 درهم است که خلیفه دوم برای مردم عراق معین کرد. (9)

هر چند با استناد به همین موارد، حداقل جزیه هیچگاه از 12 درهم کمتر نشده امّا همواره حداکثر آن دچار نوسان بوده است.خصوصا که این نبود ضابطه به نفع سیاست مالی دولت خلفا به ویژه در دوران امویان بود.خواهیم آورد که چگونه خلفای اموی همچون معاویه و (1).بلاذری، همان، 71.

(2).ابو عبید، 40.

(3).همو، 35.

(4).بلاذری، همان، 71.

(5).ابو عبید، 40.

(6).همو، 44.

(7).ماوردی، 181؛فرّاء، 171.

(8).بلاذری، همان، 171؛ابو عبید، 51.

(9).ابو عبید، 50-51.

عبد الملک بن مروان و عاملان آنان در عراق و مصر در جهت افزایش هر چه بیشتر مبلغ جزیه تلاش می‏کردند. (1)

به هر تقدیر مقدار جزیه در همه مناطق و همه دوره‏ها یکسان نبود.رسول اکرم(ص)برای هر یمنی یک دینار یا معادل آن از پارچه‏های یمنی«معافر»مقرر کرد. (2)

در حالی که خلیفه دوم مقرر داشت که از«اهل ذهب»:مناطق دیناری، چهار دینار و از «اهل ورق»:مناطق نقره‏ای، چهل درهم بگیرند. (3) امّا در عمل این دستور همه جا رعایت نشد و در مناطق مختلف میزان آن متفاوت بود.مثلا در مصر از هر نفر دو دینار دریافت می‏شد. (4) این مالیات در برخی مناطق شام به چهار دینار (5) و در عراق به 48 درهم می‏رسید. (6) منابع موجود که در زمان‏های مختلف نوشته شده(ابو یوسف 182 ه و ماوردی 450 ه)بیان می‏دارد که مردم هر منطقه را به سه طبقه تقسیم می‏کردند:ثروتمندان 48 درهم، میان حالان 24 درهم و تهیدستان 12 درهم. (7)

از گزارش‏های ابو عبید به دست می‏آید که علاوه بر مالیات نقدی معین، مالیات‏های جنسی متفاوت هم دریافت می‏شد:مردم مصر، یک اردب (8) گندم ماهیانه برای هر نفر و مقداری گوشت و عسل؛ (9) مردم شام یا مناطق رواج مضروب طلا، دو مد (10) گندم و سه قسط (11) روغن و مردم مناطق رواج مسکوک نقره، 15 صاع (12) گندم برای هر نفر در ماه (13) و در مواردی (1).زیدان، همان، 231-236.

(2).ابو عبید، 35.

(3).همو، 49 و 191؛بلاذری، همان، 131.

(4).ابن عبد الحکم، 167.

(5).ابو عبید، 49.

(6).همو، 50.

(7).بلاذری، همان، ابو عبید، 49-50؛یحیی بن آدم 23؛ابو یوسف، 122؛ماوردی، 184؛فرّاء 173.

(8).اردب واحد حجم مصری برای غلات معادل 125/73 گرم.ر.ک:هینس، 63.

(9).ابو عبید، 49.

(10).هر مدّ سوری معادل 84/2 کیلوگرم و یا 673/3 لیتر بود.ر.ک:هینس، 74.

(11).یک قسط در مصر معادل 106/2 لیتر بود.ر.ک:هینس، 81.

(12).یک صاع برابر 24/3 کیلوگرم می‏شد.ر.ک:هینس، 82.

(13).همانجا.

مهمان مسلمانان. (1) ناگفته نماند که به منظور رعایت بنیه مالی مؤدیان گاهی اوقات به جای درهم و دینار، مالیات آنان جنسی دریافت می‏شد. (2) جزیه دهندگان دو دسته بودند:

الف.آنهایی که قبل از جنگ به صلح مبادرت ورزیده و بر اساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده بودند.همچون مردم حیره که با پرداخت سالانه مبلغ 000/60 درهم با خالد بن ولید صلح کردند. (3)

ب.آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمانان قرار شد، با پرداخت خراج(مالیات اراضی) و جزیه(مالیات سرانه)در زمین‏های خود بمانند و از حمایت مسلمین و آزادی مذهب و عبادت برخوردار باشند.چنانکه مردم جزیره پس از تسلیم رقّه به موجب عهدی که با سردار فاتح، عیاض بن غنم کردند و بر پایه استدلال عیاض که گفت:«تقاضای صلح پس از مقاومت شهر و پیروزی نظامی ما صورت گرفت، پس اراضی از آن ما خواهد بود، چون ما پای خود بر آن نهاده‏ایم و آن را اشغال کرده‏ایم»بر جان و مال خود امان یافتند و آزادی مذهب و عبادت آنان تضمین شد و در مقابل متعهد شدند که سالانه مبلغی بر اساس مالیات سرانه به قرار هر فرد ذکور یک دینار بپردازند.بعلاوه دو مد غله و دو قسط روغن و سرکه. (4) این قرار در مورد شهرهای دیگر و نیز کلیه دهات و روستاها ملاک عمل قرار گرفت.مردم چنین مناطقی این مالیات را به ترتیبی که رؤسای خودشان:دهقانان و کدخدایان، ممیزی می‏کردند، می‏پرداختند. (5) خلفای پس از عمر، این روش را قدری تغییر دادند، تأمین خواربار لشکریان را بر عهده روستائیان گذاشتند و پرداخت مالیات نقدی را بر عهده شهریان. (6) این روش ادامه داشت تا اینکه ضحّاک بن عبد الرحمن به دستور عبد الملک در وضع مالیات منطقه شام اصلاحاتی انجام داد.او با سرشماری و حساب دخل و خرج مردم متوجه شد که برای هر فرد (1).همو، 191-192.

(2).همو، 35.

(3).ابو یوسف، 144.

(4).بلاذری، همان، 176-178؛ابو یوسف:40.

(5).یحیی بن آدم، 53؛دنت، 62.

(6).ابو یوسف، 40-41.

سالی چهار دینار باقی می‏ماند.ضحّاک مالیات جنسی را لغو و به جای آن مالیات نقدی را برقرار کرد. (1)

شرایط اهل ذمّه:

مؤدیان مالیات سرانه(جزیه)علاوه بر پرداخت آن مجبور بودند شروط و قیودی را مراعات نمایند.این شرایط به دو دسته شروط مستحق و شروط مستحب تقسیم شده است:

الف.شروط مستحق:1.به قرآن توهین نکنند.2.به پیامبر(ص)ناسزا نگویند.3.به زنان مسلمان تعرض و با آنان ازدواج نکنند.4.در صدد گمراه کردن مسلمانی یا تعرض به مال و جان او برنیایند.5.از اسلام به بدی یاد نکنند.6.دشمنان اسلام و جاسوسان آنها را یاری ندهند.

ب.شروط مستحب:1.لباس مخصوص بر تن کنند که با لباس مسلمان‏ها فرق داشته باشد.2.خانه‏های خود را مشرف بر خانه مسلمانی نسازند.3.در کلیساها ناقوس به صدا در نیاورند و کتاب‏های خود را با صدای بلند یا در حضور مسلمانان نخوانند.4.در انظار عمومی شراب ننوشند و خوک‏های خود را جلوی مردم نیاورند.5.مردگان خود را بدور از چشم مردم مسلمان دفن کنند و بر آنها نوحه نکنند.6.بر اسب سوار نشوند و با خود اسلحه حمل نکنند. (2)

شروط مستحب در صورتی لازم الاجراء بود که در متن قرارداد ذکر می‏شد امّا در مورد شروط مستحق، بیان آن لازم نبود. (3)

(1).همو، 41.

(2).ماوردی، 184-185؛فرّاء، 177.

(3).ماوردی، 185.فرّاء معتقد است که همه شروط ذمّه که از نظر او یازده شرط است، لازم الاجراء است.خواه امام شرط کند یا نه؛177.

در مقابل، مسلمانان نیز متعهد بودند که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی آنان را تأمین کنند (1) و هر گاه شرایط به گونه‏ای می‏شد که مسلمانان قادر به انجام تعهد خود نبودند، قرارداد ذمّه لغو می‏شد.چنانکه خالد بن ولید در قرارداد صلح حیره تصریح کرد که اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم از اخذ جزیه خودداری خواهیم کرد. (2)

جزیه دهندگان:

جزیه فقط از مردان عاقل و آزاد اهل ذمّه گرفته می‏شد. (3) اهل ذمّه مسیحیان و یهودیان بودند به موجب قرآن:(آیه 29 سوره توبه).زرتشتیان نیز به موجب سنت پیغمبر(ص)در شمار اهل ذمّه قرار گرفتند. (4) زنان، کودکان، بیکاران، بیماران، محجوران، گدایان، راهبان و کشیشان و دیرنشیان که گذران زندگی آنان از اعانه دیگران تأمین می‏شد و نیز کلیه زنان در هر سن و سال، و کلیه افراد ذکور که به حد بلوغ نرسیده بودند، از پرداخت این مالیات معاف بودند. (5)

گذشته از اینان، گرایش ذمّیان به اسلام نیز آنان را از پرداخت جزیه معاف می‏کرد. (6) در دوره امویان برای نخستین بار در اسلام از نو مسلمانان مالیات سرانه گرفته شد.نخستین کسی که از والیان اموی به این عمل خلاف شرع دست زد، حجّاج بن یوسف ثقفی والی عراق بود. (7) در همین زمان عبد الملک خلیفه وقت به والی مصر، برادرش عبد العزیز دستور داد که بر نو مسلمانان جزیه وضع کند.عبد العزیز با ابن حجیره در این باره مشورت کرد.ابن حجیره او را به شدّت از این اقدام بر حذر داشت که«مبادا اوّلین کسی باشی که در مصر چنین سنّتی می‏نهد.به خدا سوگند!ذمّیان جزیه کسانی را که راهب و کشیش می‏شوند، می‏پردازند حال (1).ماوردی، 183.

(2).ابو یوسف، 144.

(3).ماوردی، 183؛فرّاء، 173؛ابو یوسف، 122.

(4).ابو عبید، 39-40.

(5).ر.ک:ماوردی، 183؛فرّاء، 173؛ابو یوسف، 122.

(6).ابن عبد الحکم، 272.

(7).همانجا.

چگونه می‏خواهی بر کسانی از ذمّیان که مسلمان می‏شوند، جزیه قرار دهی؟» (1)

از بررسی روایات و اخبار کتب فتوح و خراج بدست می‏آید که این شیوه تا دوران خلافت عمر بن عبد العزیز(99-101)و در برخی جاها همچون خراسان تا سال‏ها پس از آنها تداوم داشت.هنگامی که عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید، یکی از اصلاحات مالی او لغو همین مالیات بود که از نو مسلمان گرفته می‏شد. (2)

سال‏ها پس از آن، نصر بن سیّار والی خراسان در سال‏های(120-131 ه)نو مسلمانان اهل ذمه را که 000/30 نفر می‏شدند، از پرداخت جزیه معاف کرد. (3)

با این حال کار کسی که در سرزمین‏هایی مسلمان می‏شد که با مسلمانان پیمان صلح داشتند با کار آن که در سرزمین متعلق و تحت سلطه دولت اسلامی مسلمان می‏شد، تفاوت داشت.اگر کسی در سرزمین‏هایی که به موجب عهدنامه مالیات ثابتی می‏پرداختند، مسلمان می‏شد:1.از مالیات ارضی و مالیات سرانه هر دو آزاد می‏گردید.2.زمین او جزو اراضی عشری در می‏آید. مگر اینکه عهدنامه مبلغ ثابتی پیش‏بینی نمی‏کرد بلکه مقرر می‏داشت که اهالی باید مالیات ارضی و مالیات سرانه بپردازند.در این صورت نو مسلمان فقط از پرداخت مالیات سرانه معاف می‏شد. (4)

هر گاه کسی در زمین‏های مفتوح العنوة مسلمان می‏شد:1.از مالیات سرانه معاف می‏شد.2. در مورد زمین دو راه داشت.الف.در زمین خود بماند.در این صورت مکلّف به پرداخت خراج بود.ب.زمین را رها کند.در این حال مالیات ارضی از او مطالبه نمی‏شد بلکه فقط اراضی او در اختیار خلیفه قرار می‏گرفت و هر گونه او مصلحت می‏دید، عمل می‏کرد. (5)

گاهی اوقات جزیه مردگان ذمّی بر عهده زندگان قرار می‏گرفت.چنانکه عمر بن عبد العزیز در خصوص جزیه قبطیان دستور داد که زندگان قبطی باید مالیات سرانه مردگان خود را (1).همو، 272-273.

(2).بلاذری، همان، 84؛ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، 5/25؛ابن عبد الحکم، 272-273؛ابو یوسف، 86 و 131.

(3).بار تولد، 1/424.

(4).یحیی بن آدم، 59-60.

(5).همو، 61.

بپردازند. (1) این فرمان عمر بدان سبب بود که وی عقیده داشت مصر به زور گشوده شده است نه به صلح. (2)

الف.درآمدهای با مصارف اختصاصی یا صدقات

1.خمس

خمس از مالیات‏هایی است که هم منابع درآمد، و هم موارد مصرف آن در قرآن معین شده و باید در همان موارد هزینه شود:

ب.منابع درآمد خمس:

صرف‏نظر از اختلاف نظر فقهای دو مکتب شیعه و اهل سنت، و جدای از اختلافاتی که فقهای دو فرقه با هم دارند، منابع درآمد خمس به شرح زیر است:غنایم، معادن و دفینه‏ها.

1.غنایم:غنایم از مهمترین منابع خمس است. (3) هر چند مصادیق غنیمت مورد اختلاف اهل سنت و شیعه است ولی هر دو گروه غنایم دار الحرب (4) را از مصادیق بارز آن اعلام کرده‏اند.در دوره امویان با توجه به فزونی فتوح در شرق و غرب مملکت اسلامی، غنایم جنگی رقم فوق العاده‏ای را تشکیل می‏داد و نقش بسیار مهمی در اقتصاد بازی می‏کرد.نگاهی گذرا به کتب فتوح خصوصا فتوح البلدان بلاذری که در جای جای این بخش به گونه گسترده‏ای از آن استفاده شده، این ادعا را ثابت می‏کند.

در کتب اموال و خراج، غنایم عبارت است از کلیه اموالی که پس از هر جنگی نصیب مسلمانان می‏شد.این اموال عبارتند از:اموال منقول، اسرا، سبایا و اراضی. (5)

اموال منقول می‏بایست پس از پایان گرفتن جنگ و اخراج خمس به نسبت مساوی بین (1).ابن عبد الحکم، 177.

(2).ر.ک:همو، 177-178.

(3).ماوردی، 167؛فرّاء، 158.

(4).حرّ عاملی، 9/485-491؛ابو یوسف، 18؛ماوردی، 167-179.

(5).فرّاء، 158؛ماوردی، 167. محاربان تقسیم شود. (1) همین اموال منقول، غنایم مألوف و مأنوس است که چون واژه غنیمت بر زبان می‏آید، به ذهن شنونده تداعی می‏کند. (2) البته در این میان، سواره سه سهم می‏برد و پیاده یک سهم. (3) این سهمیه‏بندی از زمان رسول اکرم(ص)برقرار بود. (4)

اسرا:مردان غیر مسلمانی که در جنگ به دست مسلمانان اسیر می‏شدند.امام می‏توانست در خصوص اسیران، یکی از چهار طریق زیر را انتخاب نماید:قتل، استرقاق، آزادی در قبال دریافت فدا و آزادی بدون قید و شرط. (5) البته باید دانست که در جزئیات این مسائل اختلاف نظر هست. (6) اسرای استرقاق شده دو دسته می‏شدند.1.سهم خمس که به بیت المال سپرده می‏شد؛2.سهم محاربان که جزء اموال آنان در می‏آمد و با آنان به صورت کالا و متاع معامله می‏شد و رابطه بین آنان یک رابطه کاملا شخصی بود.عبید(بردگان)در جامعه از محدودیت‏هایی برخوردار بودند.از جمله بدون کسب اجازه صاحبان خود نمی‏توانستند کاری انجام دهند و یا ازدواج کنند.آنان مجبور بودند علامتی مبنی بر اسارت بر گردن خود آویزان کنند.بیش از دو زن نمی‏توانستند بگیرند.نماز جمعه و حج از آنان ساقط بود و شهادتشان مردود. (7)

سبایا، زنان و کودکان کفّار بودند که به اسارت مسلمانان در می‏آمدند و قتل آنان به موجب حکم شرع ممنوع شده بود.امر آنان دایر بود بین استرقاق و آزادی با فدا یا بدون فدا.انتخاب هر یک از این سه راه با امام بود. (8)

پیش از این در بحث خراج درباره اراضی سخن گفتیم.در آنجا بیان شد که منظور زمین‏هایی است که به زور و جنگ به تصرف مسلمانان در آمده است:مفتوح العنوة.این زمین‏ها پیش از فتح سواد بین محاربان تقسیم می‏شد ولی پس از آن به موجب دستور خلیفه (1).ماوردی، 176.

(2).همانجا.

(3).ابو یوسف، 18؛ماوردی، 178.در این باره اختلاف است.برخی سواره را دو سهم داده‏اند ر.ک. ابو یوسف، 18-19.

(4).ابو یوسف، 18-19.

(5).ماوردی، 167؛فرّاء، 158.

(6).همان.

(7).همو، 296-297.

(8).فرّاء، 160-161؛ماوردی، 170-171.

دوم جزء اموال فی‏ء درآمد و ملک عموم مسلمانان شد.همین امر موجب اختلاف نظر فقها در این باره است. (1)

2.معادن و دفینه‏ها

ماوردی و فرّاء معادن را جزء منابع زکات و تابع مقررات آن آورده و موارد مصرف آن را با مصارف زکات یکی دانسته‏اند. (2) در حالی که ابو عبید، پیش از آنان، معدن را در باب خمس آورده (3) و از اختلاف نظر فقها در معنی رکاز(دفینه)سخن گفته است.اهل عراق، ضمن عقیده به یکی بودن رکاز و معدن، می‏گویند:باید در معدن و دفینه خمس پرداخت.در حالی که مردم حجاز رکاز را مال مدفون نمی‏دانند و آن را از معدن جدا می‏سازند.آنان در رکاز قائل به خمس‏اند و در معدن معتقد به زکات. (4) ابو عبید معتقد است که رکاز بیشتر از زرع(موضوع زکات است)به مغنم(که موضوع خمس است)شباهت دارد.بنابراین باید آن را تخمیس کرد. (5)

ب.مصارف خمس:

آیه 41 سوره انفال مصارف خمس را بیان کرده است.به موجب روایات اهل سنت، رسول اکرم(ص)خمس را چهار قسمت کرد:یک قسمت برای خدا و رسول و ذوی القربی و سه قسمت برای ایتام، مساکین و ابنای سبیل(در راه ماندگان). (6) ماوردی پس از تعریف اموال فی‏ء با استناد به آیه 7 سوره حشر، بر خلاف ابو حنیفه معتقد است که به این اموال نیز خمس تعلق می‏گیرد.به اعتقاد وی خمس به پنج قسمت مساوی تقسیم می‏شود.در تقسیم بندی وی، سهم رسول و ذوی القربی، دو سهم محاسبه شده است. (7) عالمان اهل سنت در خصوص (1).ماوردی، 174؛فرّاء، 163-164؛ابو یوسف، 28-57.

(2).ماوردی، 153؛فرّاء، 142-143.

(3).ابو عبید، 420.

(4).همو، 422.

(5).همو، 422-424.

(6).ابو عبید، 408.

(7).ماوردی، 162 و 177؛فرّاء، 154-155.

سهم رسول خدا(ص)پس از او با هم اختلاف نظر دارند. (1)

به موجب روایات شیعه، رسول اکرم(ص)خمس را پنج قسمت می‏کرد:یک قسمت را برای خود بر می‏داشت و چهار سهم باقیمانده را بین ذوی القربی، ایتام، مساکین و ابنای سبیل تقسیم می‏نمود.به موجب روایت منقول از حضرت علی علیه السّلام خمس بایستی به شش قسمت تقسیم گردد:سه سهم آن را امام به عنوان سهام خدا، رسول و ذوی القربی بردارد و سه سهم را بین مساکین، ایتام و ابنای سبیل آل محمّد تقسیم نماید. (2)

3.زکات

زکات از جمله حقوق مالی و عبارتست از مقادیر معینی که مسلمانان باید از بعضی از اموال خود به موجب آیات قرآن کریم بپردازند.از جمله:

1.«لیس البرّ أن توّلّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ولکنّ البرّ من ءامن باللّه و الیوم الأخر و الملئکة و الکتب و النّبیّین و ءاتی المال علی حبّه ذوی القربی و الیتمی و المسکین و ابن السّبیل و السّآئلین و فی الرّقاب و أقام الصّلوة و ءاتی الزّکوة و الموفون بعهدهم إذا عهدوا و الصّبرین فی البأسآء و الضّرّآء و حین البأس أولئک الّذین صدقوا و أولئک هم المتّقون»(بقرة/177)

2.«خذ من أمولهم صدقة تطهّرهم و تزکّیهم بها و صلّ علیهم إنّ صلوتک سکن لّهم و اللّه سمیع علیم»(توبه/103)

الف.اموال زکات:

مهمترین سند تعیین اموالی که زکات به آنها تعلّق می‏گیرد، دستوری است که رسول اکرم (ص)در نامه‏ای در این باره به عمرو بن حزم داده است. (3) در این نامه اموال زکوی بدین (1).ر.ک:فرّاء، 154؛ماوردی، 177.

(2).حرّ عاملی، 9/509-519.

(3).ابو عبید، 447. شرح معیّن شده:شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، تمر یا ثمر، حب و زبیب.در این مکتوب نصاب هر یک از این اموال به تفصیل آمده است. (1) هنگامی که عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید، نامه رسول خدا(ص)و نیز نامه‏ای را که جد مادری او، عمر بن خطاب در این باره به عمّال خود نوشته بود، از مدینه خواست.محمّد بن عبد الرحمن این نامه‏ها را برای خلیفه اموی رونویسی کرد. (2)

به گفته مؤلفان کتب الاحکام السلطانیة، زکات در اموال مترصد برای نما به خودی خود و یا به واسطه کار واجب می‏شود. (3) این دو، اموال مورد تعلّق زکات را به ظاهری و باطنی تقسیم نموده (4) آنگاه همه آنها را در چهار دسته به شرح زیر بیان کرده‏اند:

1.مواشی:شتر، گاو و گوسفند، مشروط بر آنکه اولا سائمة، ثانیا:یک حول کامل را گذرانده باشد. (5)

2.ثمار(محصولات درختی):خرما، انگور و سایر میوه‏های قابل پیمانه و انبار کردن، به دو شرط:بدو صلاح(بسته شدن و از خطر رستن میوه)و رسیدن به حد نصاب. (6)

3.زرع(محصولات زمینی)که قابل پیمانه و انبار کردن باشد:گندم، جو... (7)

4.طلا و نقره که از اموال باطنی است. (8)

ب.مصارف زکات:

به موجب آیه 60 سوره توبه باید زکات به مصرف اصناف هشتگانه فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفة القلوب، بندگان، غارمین، فی سبیل اللّه و ابنای سبیل برسد.به موجب روایتی که ابو عبید آورده، عمر بن عبد العزیز به محمّد بن شهاب زهری امر کرد که مصارف زکات را (1).همو، 447-448.

(2).همو، 447(نامه‏ها را آورده است).

(3).ماوردی، 145؛فرّاء، 129.

(4).همانجا.

(5).ماوردی، 146-148؛فرّاء، 131-133.

(6).ماوردی، 150؛فرّاء، 134.

(7).ماوردی، 151؛فرّاء، 137.

(8).ماوردی، 152؛فرّاء، 139.مطابق سنت برای او بنویسد.ابن شهاب زهری اصناف هشتگانه فوق الذکر را به تفصیل برایش نوشت. (1)

ج.پرداخت زکات

ابو عبید زیر عنوان«پرداخت صدقه به حاکمان و اختلاف نظر عالمان در این باره»سه دسته روایت در این خصوص آورده است.به موجب یک دسته از این روایات، باید زکات مال صرفا به سلطان یا حاکم وقت پرداخت شود.روایات دسته دوم در صورتی پرداخت زکات به حاکمان را الزامی دانسته که زکات دهنده از عطا و اموال فی‏ء استفاده کند.روایات دسته سوم ضمن جواز پرداخت زکات به حاکمان، به زکات دهندگان اجازه می‏دهد که زکات مال خود را بین مستحقان تقسیم نمایند. (2)

ابو عبید از این روایات نتیجه می‏گیرد که این اختلاف نظر روایات ناظر به زکات اموال باطنی یعنی:طلا و نقره است والاّ در زکات اموال ظاهری نظیر مواشی و ثمار مسلّم است که باید زکات آن به دولت پرداخت شود و افراد اجازه ندارند خود در تقسیم آن در میان مستحقان دخالت کنند.اگر چنین کردند، دین آنان ادا نمی‏شود و باید دوباره آن را به دولت پرداخت کنند.وی این دیدگاه خود را نظر اهل سنت و عالمان حجاز و عراق و دیگران دانسته (3) و با اشاره به اقدام ابو بکر در جنگ با مانعین زکات اظهار می‏دارد که ابو بکر فقط با مانعان زکات اموال ظاهری می‏جنگید.او برای تأیید دیدگاه خود به روایاتی استناد می‏کند که حاکی است پرداخت کنندگان زکات فقط در صورتی می‏توانند مبالغ پرداختی خود را زکات به حساب آورند که آن را به عاشر(مأمور مالیات)داده باشند، اگر چه مأمور از خوارج باشد. (4)

قابل توجه است که زکات دهندگان در دوره رسول اکرم(ص)و خلفای راشدین به علت اعتماد به دستگاه حکومت، زکات اموال خود را به مأموران دولت می‏دادند، امّا در دوره‏های (1).ابو عبید، 690-692.

(2).همو، 678-688.

(3).همو، 685.

(4).همو، 685-688.

بعدی خصوصا در دوره امویان که تلاش گسترده‏ای از سوی خلفا و والیان برای گردآوری ثروت شروع شد و پیش از این در همین بخش به گوشه‏هایی از آن اشاره گردید، برای اخذ صدقات به قوه جبریه متوسل شدند.تقسیم اموال به ظاهری و باطنی و بیان لزوم پرداخت زکات اموال ظاهری به حکومت و عاملان دولت، چنانکه از ابو عبید نقل کردیم، بیانگر همین مسئله است.

از سوی دیگر تلاش عمر بن عبد العزیز در دوره خلافت برای آگاهی هر چه بیشتر از دیدگاه سنت در خصوص اموال زکوی و موارد مصرف آن که در کتاب اموال ابو عبید بدان اشاره و بلکه تصریح شده (1) نشانگر این امر است که احکام صدقات در دوران پیش از او تا چه اندازه به دست فراموشی سپرده شده و در اثر دخالت نابجای خلفای و والیان و اعمال سلیقه‏های شخصی در اخذ مبالغ بیشتری تحت عناوین گوناگون و حتی بر خلاف حکم صریح شرع و مواردی چون اخذ جزیه از نو مسلمانان، گونه‏ای از نابسامانی و ابهام پیدا کرد تا آنجا که این خلیفه اموی که تلاش می‏کرد مطابق شرع خلافت کند، برای تبیین احکام صدقات از کسانی چون ابن شهاب زهری کمک بخواهد.

شاید همین اقدامات دوران خلفای اموی و سختگیری آنان در تحمیل مالیات‏های خلاف شرع که موجب می‏شد مردم از پرداخت زکات اموال خود به عاملان حکومت خودداری ورزند، باعث گردید، تا ماوردی و فرّاء اصطلاح ظاهری و باطنی را در تقسیم اموال زکات بکار برند.آنان اموال ظاهری را اموالی می‏دانند که پنهان کردن آن از نظر ممکن نباشد.مثل:مواشی، محصولات و ثمار و اموال باطنی را اموالی تعریف کرده‏اند که پنهان کردن آن از انظار ممکن است.مثل:طلا و نقره.این دو پرداخت زکات اموال ظاهری به عاملان حکومت را ضروری اعلام کرده‏اند. (2)

(1).همو، 447-448 و 690-692.

(2).ماوردی، 145؛فرّاء، 129.

بیت المال:

اموال عمومی را در محلی به نام«بیت المال»نگهداری می‏کردند.معمولا جای بیت المال در مساجد جامع بود.چنانکه اصطخری درباره بیت المال آذربایجان می‏گوید:«...و بیت المال در مسجد آدینه دارند در خانه‏ای از آهن.و بام خانه مرصص، نه ستون دارد.» (1) مقدسی هم آنجا که از آداب و رسوم مردم شام سخن می‏گوید، تأکید دارد که در هر قصبه یک بیت المال در مسجد جامع آنجا است که بر ستون‏ها آویخته است. (2) بیت المال فسطاط(مصر)در جامع عمرو قرار داشت و به سال 99 ه ساخته شد.این بیت المال یک حجره گنبددار بود که بر روی ده ستون قرار داشت. (3)

2.اصلاحات مالی

معاویه که با تغییر نظام سیاسی اسلام، خلافت مذهبی و دینی دوره خلفای راشدین را به سلطنت سیاسی تبدیل کرد و خود را ملک(پادشاه)نامید، (4) علاوه بر تغییرات سیاسی به دگرگونی‏های مالی نیز دست زد و در جهت افزایش ثروت شخصی خود و خاندان اموی و نیز درآمد دولت تلاش‏هایی انجام داد.در اینجا به برخی از اقدامات مالی او اشاره می‏کنیم:

معاویه ولایت خراج را از منصب ولایت عامه جدا کرد.در حالی که پیش از آن کارگزار سیاسی و عامل مالی هر دو یک نفر بودند.وی یکی از موالی خود به نام عبد اللّه بن درّاج را والی خراج عراق کرد (5) و به او نوشت:از اموال عراق آنچه بدان کمک جویم، به سوی من حمل کن.ابن درّاج به او نوشت و خاطر نشان کرد که برابر اظهارات دهقانان، کسری و خاندان او خالصه‏هایی داشته‏اند که درآمد آن را برای خودشان جمع‏آوری می‏کردند و حکم خراج بر آن دو بار نمی‏شود.معاویه به او نوشت که ضمن سرشماری خالصه‏ها برای آنها سد بسازد.ابن (1).اصطخری، 156.

(2).مقدسی، 1/256.

(3).کرسول، 113.

(4).یعقوبی، همان، 2/232.

(5).همو، 218؛بلاذری، همان، 288 و 291.

درّاج دهقانان را فراهم ساخت و خالصه‏های ساسانی را از دفتر حلوان استخراج کرد و سدها برای آن بست و آن را خالصه معاویه نمود.این خالصه‏ها را اعراب، صوافی می‏نامیدند.درآمد معاویه از محل این خالصه‏ها یا صوافی از کوفه و سواد به 000/000/50 درهم می‏رسید. (1) عایدی وی از صوافی عراق سالانه 000/000/100 درهم بود که برایش ارسال می‏شد. (2) وی ابن آثال نصرانی را عامل خراج حمص کرد. (3)

راه معاویه در جداسازی ولایت عامه و ولایت خراج را خلفای پس از او ادامه دادند. چنانکه سلیمان بن عبد الملک اداره امور خراج مصر را به اسامة بن زید تنوخی از مردم دمشق داد.اسامه مالیات قبطیان را افزود و دارایی مسیحیان را گرفت.آنان به دیرها پناه بردند و خلیفه بناچار دستور داد که از آنان مطابق عهدنامه سابق مالیات بگیرند. (4) هشام بن عبد الملک نیز عبید اللّه بن حبحاب را مأمور خراج مصر کرد و او بر هر دینار مالیات قبطی یک قیراط (5) افزود. (6)

پیش از معاویه درآمد هر ولایت در همان ولایت خرج می‏شد امّا معاویه دستور داد که هر ولایتی سهمی به خزانه دمشق بفرستد. (7) علاوه بر این دستور داد که هدایای نوروز و مهرگان را نزد وی فرستند.عایدی معاویه از راه این هدایا سالانه 000/000/10 درهم می‏شد. (8)

از دیگر اقدامات معاویه افزایش مالیات‏ها بود.او به وردان غلام عمرو بن عاص دستور داد یک قیراط بر مالیات قبطی‏های مصر بیفزاید. (9) عبید اللّه بن حبحاب عامل مالی هشام بن عبد الملک در مصر بر هر دینار مالیات قبطی یک قیراط افزود و این باعث شورش قبطیان گردید. (10) اسامة بن زید تنوخی عامل سلیمان در امور مالی مصر هم برای اخذ مالیات بیشتر (1).بلاذری، همان، 291؛یعقوبی، همان، 2/218.

(2).یعقوبی، همان، 2/233.

(3).طبری، 3/202؛یعقوبی، همان، 2/223.

(4).زیدان، همان، 231.

(5).یک قیراط در مصر و سوریه معادل 24/1 مثقال یا 16/1 درهم بود.ر.ک:هینس، 3.

(6).زیدان، همان، 231.

(7).یعقوبی، همان، 2/233.

(8).همو، 218.

(9).زیدان، همان، 231-235.

(10).همانجا. اقداماتی کرد که موجب پناه بردن مسیحیان به دیرها شد. (1)

ضحاک بن عبد الرحمن به دستور عبد الملک در وضع مالیات عراق تجدید نظر کرد.او نخست به سرشماری افراد و اموال آنان پرداخت و در درجه اوّل حد متوسط درآمد هر فردی را حساب کرد و بعد از کم کردن بهای خوراک و پوشاک و تعطیلات و سایر هزینه‏های معمولی به این نتیجه رسید که هر کس می‏تواند چهار دینار مالیات بپردازد.او مالیات جنسی زمین را لغو کرد و به جای آن برای هر صد جریب مساحت زمین که در مسافت یک روز راه از بازار شهر واقع بود، مالیات نقدی به میزان یک دینار، و برای اراضی دورتر نیم دینار مقرر داشت. (2)

جرجی زیدان نمونه‏های فراوانی از اقدامات امویان برای دریافت هر چه بیشتر مالیات و افزایش ثروت در کتاب خود(تاریخ تمدّن اسلام)آورده است. (3) عبد الملک مروان که او را بنیان‏گذار دوم سلسله اموی خوانده‏اند، در جهت اصلاح امور مالی اقداماتی انجام داد که از جمله به موارد زیر اشاره می‏شود:

1.اصلاح پول و رواج سکه‏های اسلامی.در این باره در همین بخش زیر موضوع«سکه»به طور مشروح بحث خواهد شد.بر اساس روایات موجود، عبد الملک نخستین کسی است که برای دولت اسلامی، پول ملّی بوجود آورد.

2.ترجمه دیوان‏ها به زبان عربی از جمله دیوان خراج.

3.توجه به زراعت.کشاورزی اساس خراج بود.از این رو دولت اموی به امر زراعت خصوصا در عراق و منطقه سواد که زمین‏های حاصلخیز فراوان و آب کافی داشت، توجه بسیار کرد.

عبد اللّه بن درّاج عامل معاویه در خراج کوفه، در ناحیه بطایح زمین‏های زراعی فراهم کرد (1).همانجا.

(2).ابو یوسف، 41.

(3).زیدان، همان، 231-235. و سدهایی برای او ساخت. (1) حجّاج در ناحیه کسگر، نهر الصین، نهر نیل و نهر زابی را حفر و زمین‏های آن را احیاء کرد.او همچنین شهر نیل را احداث و آن را مسکون و پر جمعیت ساخت. (2) حجّاج کار سعد بن عمرو بن حزام در حفر نهر برای دهقانان انبار را با صرف هزینه زیاد به انجام رساند. (3)

مسلمة بن عبد الملک هزینه ترمیم سدها را که سه میلیون درهم برآورد شده بود، تعهّد کرد و در مقابل زمین‏های پایین دست سدها را تصرّف کرد و با حفر دو آبراه به کمک کشاورزان محلی اراضی آن را احیا کرد. (4)

حجّاج به احیای اراضی بطایح همّت گماشت و زمین‏هایی را که عبد اللّه بن درّاج مولای معاویه احیا کرده بود، آباد کرد و به عبد الملک اختصاص داد. (5) حسّان نبطی نیز در دور:ولید بن عبد الملک و پس از او در دوره برادرش هشام، زمین‏هایی از اراضی بطایح را زه کشی و احیا کرد. (6)

حجّاج گروهی از زطهای سند را در نواحی پایین کسگر اسکان داد و آنان مرداب‏های آنجا را احیا کردند و در آن به کشاورزی پرداختند. (7) او به دامپروری هم توجه کرد.چنانکه هزاران گاومیش را که محمّد بن قاسم از سند برای او فرستاده بود، در بیشه‏های کسگر جای داد. (8) مهلّبیان هم وقتی مورد خشم و مصادره یزید بن عبد الملک قرار گرفتند، هزاران گاومیش در این منطقه داشتند. (9) حجّاج بر پایه گزارش عاملان خود مقرر داشت که هر کس قبلا در قریه‏ای بوده باید به آنجا باز گردد. (10) عاملان حجّاج گزارش داده بودند که خراج رو به کاهش است و اهل ذمّه مسلمان شده و به شهرها رفته‏اند.او دریافت که افزایش مهاجرت (1).یعقوبی، همان، 2/233؛بلاذری، همان، 291.

(2).بلاذری، همان، 288.

(3).همو، 273-274.

(4).همو، 292.

(5).همو، 288.

(6).همو، 291.

(7).همو، 368.

(8).همو، 172 و 368.

(9).همو، 172.

(10).ابن عبد ربّه، 3/381.

باعث کاهش مالیات خواهد شد و شمار کشاورزان در مزارع کم و این باعث وخیم شدن وضع زراعت و در نتیجه کاهش خراج خواهد شد.از این رو دستور داد که مردم به قریه‏های خود باز گردند.

خالد بن عبد اللّه قسری هم به مسئله زراعت اهتمام می‏ورزید.او در عراق نهرها و پل‏ها پدید آورد و زمین‏ها را اصلاح کرد، از جمله نهر جامع در نزدیکی کوفه (1) و نهر مبارکه در واسط. (2) او نهرهای خالد، بارمانا و صلح را حفر کرد و در اطراف آن برای خود مزارعی ترتیب داد. (3)

4.اصلاح وضع مالیات‏ها:پیش از عبد الملک جزیه‏ای که از اهل ذمه جزیره گرفته می‏شد، از هر فرد یک دینار، دو مد گندم، دو قسط روغن و دو قسط سرکه بود و همه مردم، یک طبقه به شمار می‏آمدند. (4) او به ضحّاک بن عبد الرحمن دستور داد که مردم را سرشماری کند.ضحّاک پس از سرشماری و محاسبه دخل و خرج مردم ملاحظه کرد که در سال برای هر نفر چهار دینار باقی می‏ماند.از این رو آنان را ملزم به پرداخت چهار دینار کرد و همه را یک طبقه قرار داد.در مورد مردم شام و موصل نیز همین شیوه اجرا شد. (5)

محمّد بن یوسف برادر حجّاج و والی یمن نیز خراجی معین کرد و مردم را به پرداخت آن ملزم ساخت.عمر بن عبد العزیز در دوره خلافت خود آن را لغو کرد امّا در زمان یزید بن عبد الملک دوباره برقرار شد. (6) عبد العزیز بن مروان والی مصر نیز راهبان را سرشماری کرد و از هر کدام سالانه یک دینار گرفت.

اصلاحات عمر بن عبد العزیز:

عمر بن عبد العزیز که پیش از خلافت والی مدینه بود و هم در آنجا در میان صحابه، تابعین (1).بلاذری، همان، 249.

(2).همو، 209.

(3).طبری، 4/188.

(4).ابو یوسف، 41.

(5).همانجا.

(6).بلاذری، همان، 84.

و فرزندان مهاجر و انصار رشد و پرورش یافته بود، و لذا به احکام شرع پای بند و ملتزم بود، چون به خلافت رسید، در جهت اصلاح اوضاع اقدامات مفید انجام داد.از اقدامات اصلاحی او در زمینه امور مالی است:

1.مظالم بنی امیه را به صاحبانش رد کرد و نسبت به بنی امیه شدّت عمل و سخت‏گیری نشان داد. (1)

2.قطایع و زمینه‏های خالصه‏ای که به اقطاع از پدرانش به ارث برده بوده از جمله فدک را باز گرداند. (2)

3.اموال بیت المال را به آن باز گرداند.چنانکه جواهرات همسرش فاطمه دختر عبد الملک را به استناد اینکه از اموال بیت المال است، از او گرفت و به بیت المال سپرد. (3)

4.لغو مالیات‏های خلاف شرع.چنانکه مالیات ویژه‏ای را که محمّد بن یوسف بر مردم یمن مقرر کرده بود، لغو کرد و دستور داد که فقط عشر یا نصف عشر گرفته شود. (4)

5.لغو هدایای نوروز و مهرگان که از زمان معاویه مقرر شده بود. (5)

6.مالیات سالانه نو مسلمانان را که حجّاج بر خلاف حکم شرع مقرر کرده بود، لغو کرد. (6)

7.لغو کسور:عمر بن عبد العزیز تتمه‏ها و اموال باقیمانده ناشی از ما به التفاوت و تفاضل پول رایج را که از قبل مقرر شده بود، لغو کرد. (7)

3.سکه اسلامی

در جاهلیت داد و ستد مردم عربستان با دینارهای رومی و درهم‏های کسروی و اندکی حمیری انجام می‏شد. (8) در عهد رسول اکرم(ص)نیز همین منوال ادامه داشت. (9) آن (1).ماوردی، 74.

(2).ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، 5/24.

(3).همو، 16.

(4).بلاذری، همان، 84؛ابن اثیر، همان، 5/25.

(5).ابو یوسف، 86؛ابن اثیر، همان، 5/23.

(6).ابو یوسف، 86 و 131.

(7).ماوردی، 77.

(8).ماوردی، 196؛بلاذری، فتوح، 452-453.

(9).همو، 452.

حضرت اقدامی در جهت القای آن انجام نداد بلکه دخترش فاطمه(س)را به مهریه 480 درهم کسروی (1) به همسری علی(ع)در آورد.زکات و جهیزیه هم با همین سکه‏ها دریافت می‏شد.چنانکه که مسیحیان نجران پذیرفتند که در قبال صلح، سالیانه مبلغی جزیه بپردازند. بخشی از این مبالغ درهم و بخش دیگر دینار، و قسمتی نیز به صورت کالا پرداخت می‏شد. (2)

در دوره خلیفه دوم، نخستین اقدام در این جهت صورت گرفت و مسلمانان به ضرب سکه‏های فلس مطابق سکه‏های رومی دست زدند.بر روی این سکه‏ها که در سال 17 ه ضرب شد، نام خلیفه نیز به زبان عربی منقوش بود. (3) در سال 18 ه رأس البغل، سکه‏هایی با نقش کسروی برای عمر زد که به نام خود او، «بغلی»نامیده شد. (4) بر یک روی این سکه‏های نقره سر پادشاه و در زیر آن عبارت«نوش خور»و بر روی دیگرش نقش یک آتشکده ضرب شده بود. (5)

خالد بن ولید در سال 15 ه در طبریه دیناری زد که دارای تاج، صلیب و چوگان بود.در یک روی سکه خالد، نام وی با حروف یونانی و نیز حروف:iy-bon نقش بسته بود که به عقیده مولر، مخفّف کنیه خالد، ابو سلیمان است. (6)

به نوشته مقریزی، معاویه سکه‏های درهم و دیناری زد که شکل وی بر روی آن نقش بسته بود. (7)

گفته‏اند:اوّلین سکه‏های اسلامی را علی بن ابی طالب(ع)در سال 40 ه در بصره با نقوش عربی ضرب کرد. (8) امّا برخی دیگر آن را رد کرده و بدون ارائه یک دلیل قانع کننده معتقدند که رقم 40 اشتباه است و مقصود از آن سال 90 است. (9)

(1).ابن سعد، 9/21.

(2).مفید، 1/169.

(3).حسینی، 41.

(4).بیهقی، 2/236.

(5).همانجا.

(6).زیدان، همان، 101-102؛حلاّق، 24.

(7).مقریزی، 60-61.

(8).کتّانی، 1/418-422؛امین عاملی، 3/599؛قمی، 111.مرتضی، 1/146-149؛حسینی مازندرانی، 45-46.

(9).نقش بندی، 1/3 به نقل حلاّق، 24.

در فاصله خلافت تیره سفیانی تا روی کار آمدن عبد الملک بن مروان و اقدام وی برای ضرب سکه اسلامی، کسانی چون قطری بن فجاء خارجی، عبد اللّه بن زبیر و برادرش مصعب که سکه را نشانه قدرت رسمی و سلطنت می‏دانستند سکه‏هایی زدند. (1)

با این حال هیچ یک از این سکه‏ها رسمیت نیافت و معاملات مردم با درهم و دینار ایرانی و رومی انجام می‏شد تا اینکه عبد الملک بن مروان به خلافت رسید.او توانست با سرکوبی زبیریان در عراق و حجاز بر همه مناطق اسلامی سیطره یابد و دولت بزرگ عربی را که مصر، شام، عراق، ایران و حجاز را در بر می‏گرفت، تحت حاکمیت دولت مرکزی دمشق در آورد. همین ثبات سیاسی و وحدت ارضی به او مجال داد تا اصلاحاتی در امور اداری و مالی دولت بوجود آورد.از اصلاحات مهم و قابل توجه عبد الملک، ضرب و رواج سکه اسلامی بود.

بر پایه منابع موجود تغییر طراز از رومی به عربی موجب خشم امپراطور روم و در نتیجه تنش در روابط او و خلیفه گردید. (2) عبد الملک پس از مشورت با امام محمّد باقر(ع)و مطابق شیوه‏ای که آن حضرت پیشنهاد فرمود، سکه زد (3) و بدین ترتیب درهم و دینار اسلامی رایج شد.باید دانست که حضور امام محمّد باقر(ع)در شام با توجه به سال‏های امامت آن حضرت و دوران خلافت عبد الملک قابل تطبیق نیست و نمی‏توان آن را پذیرفت.

به هر حال به دستور خلیفه در دمشق و دیگر مناطق همچون عراق، سکه‏هایی ضرب شد. دینارهایی که توسط عبد الملک در دمشق زده شد، دینار دمشقی نامیده می‏شد، (4) همچنان که نخستین سکه‏های او را سمیریه می‏گفتند.زیرا کسی که این سکه‏ها را ضرب می‏کرد، یک فرد یهودی به نام سمیر بود. (5)

(1).بلاذری، همان، 452 و 454؛ابن خلدون، 323:مصعب در سال 70 ه به دستور برادرش، سکه‏هایی همانند سکه‏های اکاسره زد که بر روی آن لفظ برکت و واژه اللّه نقش شده بود؛مقریزی، 61 ک 62؛ماوردی، 196.

(2).بیهقی، 2/232-236؛ابن تغری بردی، مقریزی، 63(با اندکی اختلاف).

(3).حسینی 22؛نقش‏بندی، 1/2؛بیهقی، 2/235.

(4).زیدان، همان، 103.

(5).مقریزی، 63 و پاورقی 122؛بلاذری، همان، 454.

بر روی سکه‏های اموی، لا اله الاّ اللّه وحده لا شریک له و در اطراف آن بسم اللّه با نام شهر و سال ضرب، و در روی دیگر، اللّه احد، اللّه الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و در اطراف آن، محمّد رسول اللّه ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون، نوشته می‏شد.

عبد الملک بن مروان به سال 74 ه سکه زد. (1) چنانکه بر اساس قدیمی‏ترین سکه اسلامی پیدا شده که هم اکنون در نیویورک نگهداری می‏شود، این اقدام عبد الملک در سال 74 ه بوده است.این سکه نشانه دهنده سال 74 ه و منقّش به تصویر عبد الملک است. (2) در حالی که دینارهای پیش از وی بی نقش ولی به لحاظ وزن با هم برابر بود. (3) ابن خلدون (4) و بلاذری (5) نیز اصلاح و ضرب سکه را در همین سال، گزارش کرده‏اند.

سکه‏هایی که حجّاج در عراق زد، دراهم مکروهه نامیده شد.زیرا او سوره قل هو اللّه احد را بر روی سکه‏ها نوشت.فقها به کار حجّاج اعتراض کردند و آن را مکروه دانستند.از این رو آن سکه‏ها مکروهه نامیده شد. (6) بهترین سکه‏های اموی، سکه هبیری ضرب عمر بن هبیره والی یزید بن عبد الملک در عراق بود و سپس سکه‏های خالدی منسوب به خالد بن عبد اللّه قسری عامل هشام بن عبد الملک در عراق، و سکه‏های یوسفی منسوب به یوسف بن عمر والی ولید بن یزید در عراق. (7)

ضرب سکه‏های تقلّبی

با این حال در این دوره برخی سکّه‏های قلبی هم زده می‏شد.چنانکه مردی را نزد عبد الملک آوردند که سکه‏ای غیر از سکه‏های اسلامی می‏زد.عبد الملک فرمود که او را عقوبت (1).ماوردی، 196.

(2).حسینی 26؛طبری ضرب نخستین سکه را در سال 76 ه می‏داند:3/576.

(3).بلاذری، همان، 453.

(4).ابن خلدون، 323.

(5).بلاذری، همان، 453 و 454.

(6).همو، 454؛ماوردی، 196؛فرّاء 202.

(7).بلاذری، همان، 454؛ابن خلدون، 323؛ماوردی، 196؛فرّاء، 202. کردند. (1) چنانکه عبد العزیز بن مروان برادر خلیفه و والی مصر، مردی را به همین جرم دستگیر و زندانی کرد و قالب او را گرفت و درون آتش انداخت. (2)

عقوبت تقلّب در سکه‏ها و در هم آمیختن آن با سکه‏های قلبی و مغشوش و نیز بریدن سکه‏ها، زندان، بریدن دست و گردانیدن در بلد بود.چنانکه مروان بن حکم دست فردی را به جرم بریدن سکه‏ها، برید و از سوی زید بن ثابت تأیید شد. (3) ابان بن عثمان والی مدینه، چنین فرد متقلّبی را سی ضربه تازیانه زد و در بلد گردانید. (4) برخی نیز چنین افرادی را مفسد فی الارض می‏دانستند. (5)

ظاهرا تا اوایل قرن دوم هجری نام شهر محل ضرب را روی سکه نمی‏نوشتند و فقط سال ضرب(سنه)سکه را نقش می‏کردند.سپس لفظ«سنه»به«عام»تبدیل شد.تاریخ ضرب سکه ابتدا به حروف و به حساب ابجد نوشته می‏شد.قدیمی‏ترین تاریخ رقمی پیدا شده مربوط به سال 614 ه است. (6)

بر اساس سکه‏های پیدا شده و گزارش متون تاریخی ضرابخانه‏های امویان در شهرهای دمشق و کوفه، (7) واسط، (8) فسطاط، اسکندریه، (9) افریقیه (10) و اندلس (11) بوده است.

4.پدیده‏های مالی

در این دوره شاهد برخی پدیده‏های اقتصادی هستیم که در دوره‏های بعد نیز تداوم یافت و همواره در زمینه‏های مختلف سیاسی و اجتماعی تأثیر شگرفی بر جای گذاشت.برخی از این پدیده‏ها از دوره رسول اکرم(ص)معمول بود.همچون اقطاع که در این دوره از مسیر طبیعی (1).بلاذری، همان، 455.

(2).همانجا.

(3).همو، 456.

(4).همانجا؛ماوردی، 197؛فرّاء 205.

(5).بلاذری، همان، 456.

(6).زیدان، همان، 103-104.

(7).بلاذری، همان، 452 و 454؛حسینی، 48؛فهمی، 47.

(8).فهمی، 47.

(9).همانجا.

(10).حلاّق، 41.

(11).حسینی، 53. خویش خارج شد و به گونه‏ای درآمد که در اینجا بدان اشاره خواهد شد.پدیده‏های اقتصادی دوران اموی به شرح زیر است:

1.اقطاع:عبارتست از بخشیدن و یا واگذاری قطعاتی از اراضی به شخص یا اشخاص معین این عمل را اقطاع و اراضی را قطایع(مفرد:قطیعة)می‏گفتند.از تقسیمات فقهاء و استناد آنان به روایات بدست می‏آید که اقطاع در دوره پیغمبر(ص)و خلفای راشدین به منظور آبادانی و نیز جلب قلوب مردمان به اسلام انجام می‏شد. (1) غالبا اراضی موات به صورت اقطاع تملیک (2) و اراضی آباد و عام به صورت اقطاع استغلال واگذار می‏شد. (3)

زمین‏های اقطاعی اگر از زمین‏های خراج بود باید صاحب اقطاع خراج می‏پرداخت و اگر از زمین‏های عشر بود می‏بایست عشر بپردازد. (4)

از بررسی گزارش‏های کتب اموال، فتوح و خراج بدست می‏آید که تعداد و حجم قطایع در عصر امویان به طور چشمگیری افزایش یافت.معاویه در شام، جزیره و عراق آبادی‏های خالصه پادشاهان را برای خود برگزید و خالصه خود قرار داد و آنها را تیول خاندان و نزدیکان خویش ساخت. (5) او نخستین کسی بود که در تمام دنیا خالصه‏هایی داشت.حتی در مکه و مدینه. (6) معاویه در شام مزارع فراوانی برای خود ترتیب داد. (7) چنانکه بخشی از بطایح عراق را عبد اللّه بن درّاج برای او اصلاح کرد. (8) او با سدسازی و چوب، آب را مهار کرد و از اراضی رها شده و آبرفت‏ها و مرداب‏ها و بیشه‏زاران اراضی آباد فراهم آورد که درآمد آن به (1).ماوردی، 239-248؛ابو یوسف، 61-62؛یحیی بن آدم، 78؛فرّاء، 255-260.

(2).اقطاع بر دو گونه است:الف.اقطاع تملیک چنان بود که سلطان زمینی را به کسی واگذار می‏کرد تا احیا و آباد نماید.در صورتی که اقطاع گیرنده زمین را آباد می‏کرد، مالک آن می‏شد.ب.اقطاع استغلال چنان بود که سلطان زمین آباد را به کسی واگذار می‏کرد تا از آن برای مدت معیّنی بهره‏برداری نماید.اقطاع گیرنده مالک زمین نمی‏شد.(ر.ک:ماوردی، 239-248؛فرّاء، 254-264).

(3).ماوردی، 239-248؛فرّاء، 255.

(4).ابو یوسف، 59-60.

(5).یعقوبی، همان، 2/233 و 234.

(6).همو، 234.

(7).بلاذری، همان، 48، 67-68 و 135.

(8).ماوردی، 225-226؛بلاذری، همان، 291.

000/000/50 درهم در سال بالغ می‏شد. (1)

معاویه در زمان خلافت خود قطایع زیادی به بنی امیه داد که همه آن به صورت املاک شخصی و خانوادگی به فرزندانشان منتقل شد.از جمله فدک را به مروان بن حکم داد و او به فرزندانش عبد الملک و عبد العزیز بخشید.

در دوره عبد الملک بن مروان، کارگزار وی حجّاج بن یوسف ثقفی در عراق، به امر کشاورزی توجه خاص نمود.او بطایح را آباد کرد و به عبد الملک اختصاص داد. (2) عبد الملک در اقطاع دست و دل بازی فراوان کرد و در همه نقاط تحت حکومت خویش زمین‏هایی را به دیگران اقطاع داد.از جمله به موارد زیر اشاره می‏شود:او خانواده‏هایی را در عسقلان سکونت داد و زمین‏هایی را به آنان و مرابطان اقطاع داد.در قنّسرین زمینی را به فردی به نام قعقاع بن خلید اقطاع داد. (3) اقطاعاتی هم در آنجا به پدر زن خود ولاّده، یعنی عباس بن جزء بن حارث واگذار کرد و آن را ایغار مادام العمروی کرد. (4) ولید نیز زمین‏هایی را به اقطاع داد.از جمله سرزمین سلوقیّه را به سپاهیان انطاکیه اقطاع داد. (5)

حسّان نبطی در بطایح عراق، اراضی وسیعی برای ولید بن عبد الملک و سپس برادرش هشام فراهم کرد. (6) در زمان ولید، برادرش مسلمه در قبال پرداخت هزینه هنگفت ترمیم سدهای عراق، زمین‏های پایین دست آن را به اقطاع گرفت. (7)

سلیمان بن عبد الملک همه اراضی‏ای را که یزید بن مهلّب مزروعی کرد، به او اقطاع داد. (8) سپس یزید بن عبد الملک آنها را به دست خود گرفت.پس از آن هشام، آنها را اقطاع فرزندان خویش کرد. (9) هشام کشتزار الهنّی و المرّی را استخراج و آبادان کرد و واسط الرّقّة را در آن (1).یعقوبی، همان، 2/218؛بلاذری، همان، 291.

(2).همو، 291-292.

(3).همو، 150.

(4).همو، 152.درباره«ایغار»ر.ک:ادامه همین بحث.

(5).همو، 153.

(6).ماوردی، 225-226؛بلاذری، همان، 291.

(7).بلاذری، همان، 292.

(8).همو، 362.

(9).همانجا.

احداث نمود. (1)

2.الجاء:آن است که مالکان اصلی برای فرار از بیداد و تعدّی باج‏گیران، املاک، مزارع و باغ‏های خود را به امیر یا فرد نیرومندی واگذار می‏کردند و در عوض چیزی از آنان می‏گرفتند. مالکان املاک خود را در دفاتر دولتی به نام فرد متنفّذ ثبت می‏کردند و به مرور زمان به تملک او در می‏آمد.

الجاء در آغاز دولت امویان معمول شد.زیرا والیان اموی به مالکان اجحاف می‏کردند. چنانکه مردم عراق در زمان خلافت ولید بن عبد الملک املاک خود را در منطقه بطایح به عنوان الجاء در پناه مسلمه برادر خلیفه قرار دادند تا در پناه وی مصونیت پیدا کنند.مسلمه کم کم این املاک را مالک شد. (2)

مردم آذربایجان نیز قریه‏های خود را به اعراب واگذار کردند تا تحت حمایت آنان باشند. آنان برزگر عرب‏ها شدند و در روی زمین‏های خود برای اینان کار کردند. (3) مردم مراغه نیز اراضی مزروعی خود را در پناه مروان بن محمّد والی آذربایجان قرار دادند. (4) و بدین ترتیب در پناه او که بعدها به عنوان آخرین خلیفه اموی به خلافت رسید، قرار گرفتند.

3.ایغار:بدان معنی بود که مالک زمین مبلغی نقد به دولت می‏داد و برای همیشه از پرداخت مالیات معاف می‏شد و یا اینکه مالک مستقیما مبلغی به سلطان می‏داد و از تعرض مأموران و تحصیلداران مالیات معاف می‏شد.عبد الملک مروان زمینهایی را که تا یمن ادامه داشت، و همه یا بیشتر آن موات بود به پدر زنش عباس بن جزء ایغار داد.این زمینها پس از عباس همچنان به گونه ایغار باقی ماند. (5)

(1).همو، 184.

(2).بلاذری، همان، 292.

(3).همو، 325.

(4).همانجا.

(5).همو، 325.

4.تقبّل:عبارت بود از این که کسی عهده‏دار اخذ خراج باشد و آن را برای خود بگیرد و در مقابل مقدار معینی به سلطان بپردازد.این همان است که بعدها به«نظام التزام»معروف شد. (1) استفاده سلطان آن بود که پیش از موعد خراج، مال بدست می‏آورد و استفاده متقبل، ما به التفاوت آنچه می‏داد و آنچه می‏گرفت، بود.

در دوره هشام بن عبد الملک، فرّوخ ابو المثنی اراضی خلیفه را در منطقه موسوم به رستاق الرّمان یا نهر الرمان تقبل کرد.این امر بر خالد بن عبد الله قسری گران آمد.از این رو حسان نبطی را وادار کرد تا بر مبلغ پیشنهادی فرّوخ بیفزاد.حسان یک میلیون درهم بر آن افزود و اراضی را تقبل کرد. (2)

این نظام مورد تأیید فقها قرار نگرفت.ابو یوسف تقبل در اراضی اعم از سواد و دیگر مناطق را باطل و نامشروع اعلام کرد و آن را موجب ظلم و تعدّی به مؤدیان دانست که باعث ویرانی بلاد و هلاکت رعیت می‏شود و متقبل در برابر صلاح و سود خود بدان اهمیتی نخواهد داد. (3)

ماوردی تقبل اموال عشر و خراج توسط عاملان را نامشروع دانسته و به روایتی از ابن عباس استناد کرده که بر پایه آن مردی نزد ابن عباس آمد تا ابلّه را به صد هزار درهم تقبل کند. ابن عباس او را صد تازیانه زد و از باب تأدیب و تعزیر زنده به دارش آویخت. (4)

(1).ریس، 269-270.

(2).طبری، 4/183.

(3).ابو یوسف، 105.

(4).ماوردی، 222.

منابع

ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، تصحیح:محمد یوسف الدقاق، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1407 ه

ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه، تصحیح:خلیل شحاده، مراجعه:سهیل ذکار، بیروت، دار الفکر.

ابن سعد، مجد، الطبقات الکبری، بیروت، بی نا.

ابن عبد الحکم، عبد الرحمن بن عبد الله، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق و تقدیم: مجد الحجیری، بیروت، دار الفکر، 1416 ه

ابن عبد ربه، محمد بن احمد، العقد الفرید، تحقیق:علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1409 ه

ابو عبید، قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق:محمد خلیل هراس، بیروت، دار الفکر، 1408 ه

ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت، دار المعرفه امطخری، ابو اسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1374 ش.

بار تولد، واسیلی ولادیمیر ویچ، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران،

آگاه، 1366 ش.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، تحقیق:رضوان محمد رضوان، بیروت،

دار الکتب العلمیه، 1398 ه

بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، قاهره، مطبعة نهضة مصر، 1961 م.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی مسائل الشریعه، تحقیق:مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، آل البیت(ع)، 1372 ش.

حسینی، محمد باقر، تطور النقود الاسلامیه، بغداد، دار الحاحظ، 1969 م.

حسینی مازندرانی، سید موسی، تاریخ النقود الاسلامیه، بیروت، دار العلوم، 1408 ه

حلاّق، حسّان علی، تعریب النقود و الدواوین، بیروت، دار الکتب اللبنانی، 1976 م.

خوارزمی، ابو عبد الله محمد من احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1362 ش.

دنت، دانیل، مالیات سرانه، ترجمه علی محمد موحد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1358 ش.

ریس، ضیاء الدین، خراج و نظامهای مالی دولتهای اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، 1373 ش.

زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر الکلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1373 ش.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1408 ه

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، 1310 ه

فرّاء، ابو یعلی محمد بن حسین، الاحکام السلطانیه، تحقیق:محمود حسین، بیروت، دار الفکر، 1414 ه

فرای، ریچارد(به اهتمام)تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، 1363 ش.

فهمی، عبد الرحمن، منهج السکة فی فجر الاسلام، قاهره، دار الکتب المصریة، 1957.

کتّانی، عبد الحیّ، التراتیب الاداریة، بیروت، دار الکتب العربی.

ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1407 ه

محقق حلی، ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع، تهران، بنیاد بعثت، 1413 ه

مرتضی، سید جعفر، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، بیروت، مرکز جواد، 1414 ه

مصطفی، ابراهیم، (با همکاری دیگران)المعجم الوسیط، استانبول، المکتبة الاسلامیة.

مفید ابو عبد الله محمد بن نعمان، الارشاد، تحقیق:مؤسسه آل البیت(ع)قم، آل البیت(ع) 1413 ه

مقدّسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، 1361 ش.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، النقود الاسلامیة، تحقیق:سید محمد بحر العلوم، بیروت، دار الزهراء، 1408 ه

هینس، والتر، اوزان و مقیاسها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1368 ش.

یحیی بن آدم، کتاب الخراج، تصحیح و شرح:احمد محمد شاکر، بیروت، دار العرفة.

یعقوبی، احمد بن واضح، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356 ش.